

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال پنجم، شماره هشتم / پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش - ۱۴۴۳ ق صص ۹۹-۱۲۲

راهکار قرآن و حدیث در برخورد با پیروان ادیان (نقد پلورالیسم در رفتار و روش)

محبوبه ستاری^۱

مریم افشارویگنی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

چکیده

وجود نزاع و اختلاف میان پیروان ادیان در عصر حاضر و ناسازگاری برخی از کشورها با سایر ملل و وجود تعصبات دینی و نژادی نامناسب در میان آنها سبب شده است تا تعدادی از متفکرین در صدد راه حلی برای نجات جامعه بشری باشند، از جمله راه‌های پیشنهادی که امروزه مورد توجه قرار گرفته نظریه پلورالیسم رفتاری است که طبق آن انسان‌ها ملزم هستند در سایه اصل حفظ مصلحت نوع بشری در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. بنابراین بایسته است با روش کتابخانه‌ای، توصیفی تحلیلی و به صورت کاربردی، به این سوال پاسخ داده شود که اسلام چه راهکارهایی در برخورد با پیروان ادیان گوناگون پیشنهاد می‌کند و چگونه می‌توان این نزاع‌ها را به صلح جهانی تبدیل کرد و این نتیجه حاصل شد که اسلام پیروان ادیان را به یک رویکرد عملی فرا می‌خواند که به جای تلاش برای به زیر سلطه بردن یکدیگر بر محور مشترکات گرد آیند.

کلید واژها: پلورالیسم دینی، پلورالیسم رفتاری، دین

۱. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر mahboobesattari@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن کریم maryam.afshar483@gmail.com

مقدمه

گسترش آیین اسلام در بخش وسیعی از جهان در زمان کوتاهی و تلاقی اسلام با ادیان دیگر، سبب شده است که متفکران و متکلمان اسلامی از آغاز به بحث تطبیقی میان عقاید اسلامی و غیر اسلامی بپردازند چرا که بحث درباره‌ی وحدت و کثرت دین و دعاوی متعارض ادیان، از مسائل مهم در حوزه‌ی دین پژوهی و فلسفه‌ی دین است، که همواره مورد توجه متفکران و دین‌شناسان بوده است.

متفکران اسلامی در عین آن که بر حقانیت آیین خود سخت پافشاری می‌کردند و اسلام را یگانه آیین آسمانی حق و تنها راه نجات و رستگاری بشر می‌دانستند، ولی در عمل با پیروان ادیان دیگر در محدوده‌ی دستورات و مطابق با قوانین اسلامی زندگی مشترک و مسالمت‌آمیزی داشتند. تلاقی و ارتباط پیروان ادیان و عقائد و مذاهب مختلف و همچنین پیدایش فرقه‌های نوظهور و رواج ایده پلورالیسم موجبات تزلزل اعتقادی در میان مردم فراهم آورده است، طبیعی است که در عصر حاضر این مسئله نیز شدت و حدت بیشتری یافته است، از این رو توجه فلاسفه‌ی دین، جامعه‌شناسان دین و متکلمان دینی را راسخ‌تر به خود جلب می‌نماید و این رویکرد جدید که از غرب مسیحی آغاز شد و به تدریج به سرزمین‌های دیگر نیز راه یافت. چندی است که در جامعه‌ی ما نیز در شمار مسائل حساس فکری و دینی مطرح شده است.

بر این اساس موضوع پلورالیسم رفتاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که پذیرش یا عدم پذیرش این موضوع محدود به مباحث علمی و صرفاً نظری نیست بلکه تأثیرات بسیار گسترده‌ای در حوزه رفتاری مسلمانان با دیگر پیروان ادیان به جای خواهد گذاشت. از جمله آثاری که با محوریت این موضوع به رشته‌ی تحریر در آمده است به شرح زیر می‌باشد:

پلورالیسم تحویلی، اثر علیرضا قائمی نیا، چاپ ۱۳۷۹، در این کتاب به مسأله گوهر دین و پلورالیسم دینی و اخلاق باور، پلورالیسم دینی (گفتگو) پرداخته شده است به عبارتی این کتاب شامل چند مقاله در رابطه با پلورالیسم دینی است. این مقالات عمدتاً در نقد آرای سروش و صراط‌های مستقیم وی نگارش یافته است. ولی به دیدگاه اسلام در مورد نوع رفتار با پیروان ادیان دیگر در زمینه‌ی رفتار مسالمت‌آمیز و حق بودن و نجات بخشی به طور خلاصه‌تری پرداخته است.

پلورالیسم دینی تألیف جعفر سبحانی، چاپ ۱۳۸۵، در این کتاب به طور کلی در مورد زادگاه پلورالیسم وانگیزه‌های طرح پلورالیسم و قرائت‌هایی از آن، از جمله پلورالیسم در رفتاری، رستگاری و معرفت‌شناسی پرداخته است.

تکثر ادیان، تألیف حسین کامران، در سال ۱۳۸۲ چاپ شده، این کتاب در دو بخش به این موضوع پرداخته است. ایشان در ابتدا از زاویه‌ی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پدیده‌ی تنوع ادیان و علل طرح اندیشه‌ی پلورالیستی را بررسی کردند و سپس ضمن بیان نقادانه نسبت به نگاه افراطی انحصار‌گرایی مسیحیت، دیدگاه اسلام درباره‌ی پلورالیسم را بیان کرده است.

معناشناسی واژه پلورالیسم

واژه پلورالیسم مشتق از واژه‌ی «پلورال» به معنای جمع و کثرت است و پسوند «ایسم» یا «ایزم» دال بر گرایش و طرز فکری است که (در اینجا) قائل به کثرت و تعدد در امور است؛ بنابراین این پلورالیسم یعنی کثرت‌گرایی و پلورالیسم دینی یعنی مکتب و گرایشی که به کثرت و تعدد ادیان معتقد است. (جعفری، ۱۳۷۷) این واژه از مسائل نوظهور کلام است که در غرب رشد و تکوین یافته و به تدریج در کشور ما نیز آثاری از آن در نوشته‌های برخی افراد آشکار شده است. (بسیج، ۱۳۸۵) در جای دیگری پلورالیسم در لغت به معنای تکثر، چندگانگی، تعدد، مقام، شغل و دارا بودن بیش از یک منصب در کلیسا آمده است. (باطنی، ۱۳۷۸)

در تعریف اصطلاحی آن آمده است: پلورالیسم مترادف و منطبق با تسامح می‌باشد که به معنی مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز برای جلوگیری از جنگ‌ها و تخاصمات است. (کامران، ۱۳۷۸)

معناشناسی واژه دین

دین به فرمان برداری و پاداش و کیفر اطلاق می‌شود و به صورت استعاره در آیین و شریعت استعمال شده است. هم‌چنین دین مجموعه‌ای است که از طرف خداوند برای صاحبان عقل و خرد وضع شده و شامل اصول و فروع می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶)

آیت الله جوادی آملی در تعریف دین معتقد است: دین عبارت است از برنامه حقیقی و دستور واقعی، نگاهدار حدّ انسان و تحصیل سعادت ابدی آن است و همه آداب و متون آن محض علم و عین ثواب است که تدوین و تنظیم این چنین برنامه از کسی به جز آفریدگار انسان ساخته نیست. تعریف دیگری از دین شده این است که دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است

که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱)

بنابراین دین در اصطلاح مجموعه معارفی است که از جانب پروردگار بر پیامبر ﷺ نازل شده و مشتمل بر سه محور اساسی عقاید، احکام و اخلاق است.

معناشناسی واژه پلورالیسم دینی و پلورالیسم رفتاری

پلورالیسم دینی به معنای اعتقاد به این که حقیقت و سعادت نزد همه‌ی ادیان ممکن است وجود داشته باشد، پلورالیسم دینی، معمولاً بر دو پایه قرار دارد: ۱. تنوع فهم انسان از متون دینی. ۲. تنوع تفسیرها از تجربه‌های دینی. (آقابخشی، ۱۳۷۹)

این اندیشه به سه مساله حقانیت، رستگاری دینی و رفتاری نظر دارد و مبنای آن این است که همه ادیان، حق مشترک دارند و به دلیل بهره‌مندی از حقیقت مطلق و غایت قصوی، موجب رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود خواهند شد. در بعد رفتاری پیروان ادیان مختلف می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیزی در یک جامعه با یکدیگر داشته باشند و به حقوق خود و دیگران احترام بگذارند. در این نگرش حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه‌ای نیست بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومت‌ها نزاع‌ها و مجادلات دینی نیز جای خود را به همدلی و همسویی می‌دهد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶)

بنابراین پلورالیسم رفتاری یعنی پیروان همه‌ی ادیان یا شرایع، در پرتو یک رشته مشترکات می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند، و همدیگر را تحمل نمایند و به اصطلاح زندگی مسالمت‌آمیز را پیاده کنند. (سبحانی، ۱۳۸۵) این نوع از پلورالیسم مورد قبول عقل و خرد و دین است. (بسیج، ۱۳۸۵)

جان هیک در تعریف پلورالیسم رفتاری آورده است: درکثرت گرایی رفتاری نوع تدین انسان‌ها نمی‌تواند ملاک رفتار در زندگی روزمره و اجتماعی باشد بلکه انسان‌ها ملزم هستند در سایه اصل حفظ مصلحت نوع بشری با یکدیگر رفتار کنند. (جان هیک، ۱۳۷۸)

بنابراین پلورالیسم رفتاری به معنی زندگی مسالمت‌آمیز پیروان همه ادیان در کنار یکدیگر است، لذا معتقدان به پلورالیسم رفتاری معتقدند که همه ادیان در پرتو یک سری از مشترکات می‌

توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. تا جنگ‌ها، خشونت‌ها و پیرانگری‌ها از جوامع بشری برداشته شود.

مبانی پلورالیسم دینی

پلورالیسم و تکثر گرایی، ریشه در نوع معرفت شناسی افراد و جهان بینی آنان داشته و از آن جا به مذهب و دین سرایت کرده است به دیگر سخن، سر چشمه ی پلورالیسم در جهان شناسی است یعنی اگر شخص در معرفت شناسی و جهان بینی معتقد به نسبیّت حقیقت یا نسبیّت درک باشد در دین نیز دچار نسبیّت و تکثر خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱) لذا پلورالیسم دینی مبتنی بر برخی مبانی فلسفی و کلامی است:

۱- نسبیّت در فهم

نسبی بودن حقیقت به این معناست که هیچ چیزی، همان گونه که در واقع هست مورد آگاهی و درک انسان قرار نمی‌گیرد بلکه هر انسانی به مقدار و ظرفیت خود حقیقت را می‌یابد و لذا فهم هر کس از حقیقت، حق است، حق و باطل محض وجود ندارد بلکه همه آراء و اندیشه‌ها و در نتیجه همه مکاتب می‌تواند صحیح و حق باشد. (مایکل پترسون، هامکر ویلیام، ۱۳۷۹)

کثرت گرایان دینی هر چند غالباً از نسبی گرایی تمام عیار بیزاری می‌جویند، اما ناچار به گونه‌ای به نسبیّت تن می‌دهند و میان «حق برای او» و «حق برای من» تمایز می‌نهند. بر این اساس، با توجه بر اینکه عامه‌ی مسلمانان حقانیت یک دین را به زمانی خاص مقید می‌سازند، آنان چنین تقییدی را درباره‌ی گروه‌ها و فرهنگ‌های خاص به کار گرفتند و از حق بودن یک دین برای مسلمانان و حقانیت دینی دیگر برای مسیحیان سخن گفتند. (حسینی، ۱۳۸۲)

۲- تاثیر پذیری واقعیت از درک انسان

یکی از ادله‌هایی که کثرت گرایان بر آن تکیه می‌کنند، تنگناهای ادراک بشری است. آنان معتقدند واقعیت و حقیقت غیر از آن چیزی است که در دستگاه ادراکی ما وجود دارد. تنگناهای ادراکی بشر موجب می‌شود که هیچ‌کس واقعیت مطلق را آن گونه که هست درک نمی‌کند بلکه واقعیت را متناسب با خود می‌یابد. واقعیت جهان خارج وقتی به مجاری ادراکی انسان وارد می‌شود و با سلول‌های مغزی برخورد می‌کند رنگ خاص آن را می‌گیرد. حقیقت در ظرف ادراکی هر کس رنگ همان ظرف را به خود می‌گیرد. (الوین پلانتینجا، ۱۳۸۰)

براین اساس، گویا هر کدام از پیامبران به دلیل محدودیت‌های بشری از منظری خاص به دین نگریسته و از آن حقیقت واحد، تصویری متناسب با پیش دانسته‌های خویش ارائه داده است:

آنچه موجب شگفتی است، سخنان کثرت‌گرایانی است که از یک سو، همه‌ی مردم (و از جمله، انبیاء) را گرفتار تنگناهای بشری می‌دانند و اختلاف ادیان را در اختلاف منظر پیامبران ریشه‌یابی می‌کنند؛ و از سوی دیگر، عصمت انبیاء را نیز می‌پذیرند (سروش، ۱۳۸۰) و تجربه‌ی دینی پیامبر را معیاری برای سنجش تجارب دینی دیگران می‌خوانند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵)

تفاوت این مبنا با مبنای قبلی در توانایی ادراک عقل بشری است. در این مبنا معتقدند حقیقت واحد است ولی عقل انسان تاب درک کامل و جامع از یک حقیقت واحد را ندارد. از این رو هر کس به فراخور حال خود بخشی از حقیقت را درک می‌کند، در حالی که در مبنای قبلی معتقد به گوناگونی خود حقیقت و واقعیت شده بودند.

۳- گستردگی رحمت و هدایت الهی

یکی دیگر از ادله‌ی کثرت‌گرایان، گستردگی رحمت و هدایت الهی است. به گفته‌ی آنان، نمی‌توان خداوند را رحیم و عطوف به بندگان دانست و هم‌چنان بر گمراهی اکثریت آنان پای فشرد.

جان هیک در این باره می‌گوید: ما مسیحیان (از یک سو) خدا را دارای عشقی فراگیر می‌دانیم و این باوریم که او آفریننده و پدر همه آدمیان و خواستار رستگاری و سعادت آنان است، اما از سوی دیگر مسیحیت را تنها راه رستگاری می‌شماریم. آیا می‌توان پذیرفت که خداوند مهربان که در پی نجات انسان‌هاست راه نجات را آن‌چنان مقدر کرده باشد که تنها اقلیتی اندک بتواند از آن بهره ببرند" (یوسفیان، ۱۳۹۰)

برخی از نویسندگان مسلمان نیز با بهره‌گیری از این دلیل، بر این نکته تأکید می‌ورزند که اگر اسم «هادی» خداوند بخواهد با مسمی باشد، باید در عالم عین تجلی و تحقق یابد. براین اساس، اگر اکثریت آدمیان طول تاریخ را گمراه بشماریم، این اسم را امری تشریفاتی انگاشته و برنامه‌ی الهی برای هدایت انسان‌ها را شکست خورده پنداشتیم و شیطان را در خنثی‌سازی تدابیر پیامبران، کامیاب دانسته‌ایم. (کامران، ۱۳۸۲)

مقتضای هدایت‌گری خداوند آن است که اسباب راهیابی را برای آدمیان فراهم سازد؛ تا هر کس با آزادی و اختیار خود راه سعادت یا شقاوت را برگزیند. بنابر این، اگر همه‌ی مردم به اتفاق در صراط مستقیم قدم گذارند، یا راهی دیگر در پیش گیرند، در مقدار هدایت‌گری خداوند افزایش و کاهش پدید نمی‌آید. (سروش، ۱۳۸۰) چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ، وَ هَمَانَا فِي هَرَامَتِي بِمَامْبَرِي
فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید» (نحل: ۳۱)

عمومیت هدایت و رحمت خداوند بدان معناست که برای همه‌ی افراد بشر در همه دوره‌های تاریخ، اسباب هدایت فراهم شده‌است ولی چون مکانیسم این هدایت اراده و اختیار انسان است تنها کسانی از مشعل هدایت حقه، بهره‌مند شده‌اند که به آن دل سپرده و آن را تنها راه زندگی خود قرار داده‌اند نه آنان که با حقیقت لجوجانه در افتاده‌اند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶)

همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

برخی گمان می‌کنند که در اسلام، «حقوق و روابط بین الملل» اغلب بر اساس «جنگ و ستیز» بنیان گذاشته شده‌است و احیاناً برای ادعای خود، به اعمال بعضی از حاکمان و زمامداران در طول تاریخ اسلامی استناد می‌کنند؛ در حالی که نصوص اصلی اسلامی، که باید بر آن اتکا داشت، عکس این مطلب را ثابت می‌کند و آن این است که اسلام، صلح و همزیستی با ادیان ملل را به صورت «اصل» و «قاعده‌ی اساسی» در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده است، و احکام جنگ فقط در حالت ضرورت است که در این حالت، جنگ، «مشروع» خواهد بود؛ بنابراین، رفتار و عملکرد ناصواب بعضی زمامداران مسلمان در طول تاریخ اسلامی نمی‌تواند این نصوص صریح را باطل سازد. (محمصانی، ۱۹۷۲)

هم‌چنین پس از جنگ‌های شدید فرقه‌ای و مذهبی، اعم از جنگ‌های صلیبی و جنگ بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و آثار شوم بر جای مانده از این جنگ‌ها و تمایل به گسترش دامنه‌ی ارتباط بین جوامع، این تفکر تقویت شد که باید مذاهب دیگر را نیز به رسمیت پذیرفت و با آنها از در آشتی در آمد. به نفع جامعه است که مذاهب و مکاتب مختلف با هم همزیستی داشته باشند. (سبحانی، ۱۳۸۵)

بنابراین اسلام صلح و همزیستی را در بر دارد و آموزه‌های اسلام بدان تشویق و ترغیب می‌کند. برای شناخت دیدگاه اسلام درباره‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز با ملل و مذاهب موافق و

مخالف، به دو منبع مهم، یعنی قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام مراجعه کرده و نوع رفتار مسلمانان با پیروان ادیان دیگر از منظر اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر نوع رابطه توصیه‌های رفتاری دین اسلام با پیروان دیگر ادیان با پلورالیسم رفتاری یافته شود.

۱- پلورالیسم در رفتار و روش پیشنهادی قرآن نسبت به پیروان ادیان معاند

پلورالیسم نظریه‌ای است به معنی رسمیت شناختن همه ادیان و این‌که همه‌ی ادیان راهی به سوی حقیقت دارند و نظریه‌ی «پلورالیسم دینی» تفسیر و قرائت‌های گوناگونی دارد و بدون بررسی یکایک این قرائت‌ها نمی‌توان درباره‌ی آن داوری کرد، چه بسا ممکن است تفسیری از آن صحیح و استوار و تفسیری دیگر، باطل و بی‌پایه باشد.

نخستین تفسیر از آن، «کثرت‌گرایی رفتاری» است یعنی پیروان همه‌ی ادیان (به تعبیر نظریه پردازان) یا شرایع در پرتو یک رشته مشترکات می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند، و همدیگر را تحمل نمایند و به اصطلاح سیاستمداران تز «زندگی مسالمت‌آمیز» را پیاده کنند و «اومانیست‌ها را نوعی صاحب دین انگاشته که می‌توان با آنان نیز، به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کرد» (سبحانی، ۱۳۸۵) و از برافروختن تعصبات مذهبی پرهیز شود. این گونه از پلورالیسم چندان بحث انگیز نیست و با انحصار‌گرایی و شمول‌گرایی نیز کنار آمدنی است. (یوسفیان، ۱۳۹۰)

برای بیان روش‌های پیشنهادی قرآن با پیروان ادیان (معاند) لازم است در مورد معیار زندگی مسالمت‌آمیز از نگاه قرآن و نیز برخورد قرآن با نژادهای گوناگون و گفتگوی مسالمت‌آمیز با آنها پرداخته شود.

۱-۱. معیار زندگی مسالمت‌آمیز

در جهان کنونی، برقراری ارتباط مناسب و اصولی میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، امری حیاتی و ضروری است. بدین‌سان تنها راه برقراری زندگی مسالمت‌آمیز میان کشورهای جهان، تسلیم شدن در برابر فرمان‌ها و سفارش‌های قرآن کریم است، نه سر سپردن به آموزه‌های پلورالیسم که خود در آغاز راه است و از عقل بشری محض کمک می‌گیرد. (رحیمی نیا، ۱۳۸۱)

از این رو، خداوند در قرآن کریم مردم را به زیستن «مسالمت‌آمیز» با اهل کتاب زیر چتر توحید در کنار یکدیگر دعوت می‌کند و می‌فرماید:

« يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ... ای اهل کتاب، بیاید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم؛ که جز خدا را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد و پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]». (آل عمران / ۶۴)

قرآن برای معرفی و پذیرش اسلام، افزون بر دعوت همگانی، در دعوتی خصوصی از اهل کتاب می‌خواهد که با مسلمانان هم آهنگ شوند؛ زیرا مسلمانان، به ویژه در اصل توحید، پیوندهای مذهبی فراوانی با اهل کتاب دارند. ممکن است گفته شود هدف اسلام از گشودن باب گفت و گو با ادیان دیگر، اثبات دلایل حقانیت خویش است، نه احترام نهادن به اندیشه‌های دیگران. هرچند اسلام از این کار به تبلیغ دین خود نظر دارد، ولی باید دانست اسلام با رفتار به دور از اجبار، اکراه و خشونت خود می‌کوشد پیروان ادیان دیگر با بصیرت و آگاهی در صراط مستقیم گام نهند. با این حال، اگر اسلام در روش گفت و گوی منطقی با پیروان ادیان دیگر کنار نیاید، از تلاش باز نخواهد ایستاد و می‌کوشد روابط مخدوش شده را با توجه به نمایه‌ی ویژگی‌های مشترک ادیان، بازسازی کند. (رحیمی نیا، ۱۳۸۱)

از آیات قرآن بر می‌آید که صاحبان ادیان مختلف می‌توانند با پذیرش خطوط کلی دینِ همدیگر، در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. به دیگر سخن، دین حاکم یکی باشد و پیروان دیگر ادیان که در احوال شخصی، هر یک تابع دین خاص خودند در مسائل عمومی کشور، تابع دین واحد حاکم باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱)

هم‌چنان که رسول خدا ﷺ با افراد یهودی مدارا می‌نمود و با آنان از سر لجاجت و کینه برخوردار نمی‌کرد، همین امر بارها و بارها سبب شد تا افراد زیادی از اهل کتاب به حقانیت دین اسلام پی برده و به آن روی آورند. (جدید بناب، ۱۳۸۱)

هم‌چنان که امام خمینی (ره) درباره اجرای احکام اسلام در مورد غیر مسلمانان، که می‌توان گفت یکی از مصادیق مدارا می‌باشد، می‌فرماید:

«کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره آنها جاری است و محقون الدم (و از ریختن خونشان جلوگیری شده) بوده و مالشان محترم است. (امام خمینی، ۱۳۸۷)

بر این اساس در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَرَّ شَيْخٌ مَّكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبَرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. امیر المؤمنین علیه السلام هنگام گردش در شهر پیرمرد نابینایی را دیدند که از مردم درخواست کمک می‌کرد، پرسید این کیست؟ گفتند: مرد نصرانی است امام در پاسخ گفت: شگفتا، از او کار کشیدید اکنون که پیر و ناتوان شده‌است او را از زندگی باز داشته‌اید؟ از بیت المال به او بپردازید تا آبروی او حفظ شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹)

استاد مطهری نیز به مسئله تکثرگرایی دینی در بُعد هنجاری و رفتاری قائل بوده، چنین اشاره می‌کند: از نظر اسلام، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور خود با پیروان ادیان دیگری که ریشه توحیدی دارند، از قبیل یهود و نصاری و مجوس، هر چند بالفعل از توحید منحرف باشند، تحت شرایط معینی، همزیستی داشته باشند. (مطهری، ۱۳۷۲)

بنابراین می‌توان گفت همزیستی مسالمت‌آمیز اصل اساسی در پیوند زندگی اجتماعی است و نقش مهمی در تعاملات اجتماعی دارد همان‌طور که در قرآن کریم و سیره پیشوایان رعایت این اصل در میان ملت‌ها و مردم تاکید شده‌است چرا که همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای اصل کرامت ذاتی انسان و از اصول اساسی اسلام به شمار می‌رود

۱-۲. قرآن و رفتاری عادلانه با پیروان ادیان معاند

جامعه اسلامی بر پایه تعالیم قرآنی بنا گردیده است و در مسیر اجرای اوامر الهی اداره می‌شود. یکی از اصول اساسی جامعه دینی که قرآن، آن را از نو پایه‌ریزی کرده است، اصل عدالت است. خداوند در قرآن افراد جامعه را به اجرای اموری از قبیل بر پا ساختن عدالت در روابط اجتماعی فرمان داده و از اموری هم‌چون گرایش به تبعیض و تجاوز از حدود الهی و تعدی به حقوق دیگران باز داشته است.

چنانچه در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست.]» (نحل/۹۰)

اسلام به مسلمانان سفارش می‌کند تا با یکدیگر و با پیروان ادیان آسمانی و مکاتب دیگر بشری با عدل و مسالمت رفتار شود. این مطلب قرآنی است و نظام اسلام نیز در عمل بر این روال حرکت می‌کند. (کامران، ۱۳۸۲) بر این اساس خداوند در قرآن کریم مؤمنان و مسلمانان را دعوت به زندگی مسالمت‌آمیز بر پایه عدالت دعوت می‌کند و می‌فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... جز این نیست که مؤمنان برادرند پس آشتی افکنید میان برادران خویش. » (حجرات / ۱۰)

جمله " إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ " که در آیات فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی.... مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب... به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمان‌ها را به حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶)

بنابراین مسلمانان باید با موخدانی که در نظام اسلامی زندگی می‌کنند؛ مانند یهودیان و مسیحیان که معتقد به خدا و نبوت الهی‌اند و به دیگر سخن، از یک نظر اهل توحیدند با مسالمت رفتار کنند. قرآن کریم پیروان ادیان و حیانی را به این رویکرد عملی فرا می‌خواند که به جای تلاش برای زیر سلطه بردن یکدیگر، بر محور مشترک توحید گرد آیند، و در اعلاای این کلمه و عمل به مقتضای آن بکوشند.

چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَا مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَثَامِ وَ تَسْبِيئَهُ لِلْإِسْلَامِ، خداوند پاک، عدالت را بر پا دارنده مردمان، مایه دوری از حق‌کشی‌ها و گناهان و وسیله آسانی و گشایش برای اسلام قرار داده است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶) نابراین عدالت اجتماعی در میان پیروان ادیان در جهت کنترل و بهبود کیفیت روابط شکل می‌گیرد که در پرتو آن، نیازهای افراد مرتفع می‌گردد و می‌توانند در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند.

۱-۳. قرآن کریم و نفی نژاد پرستی

قرآن برتری طلبی‌های ساختگی بین بشر را نفی کرده و هر گونه تصور نژاد پرستانه را محکوم کرده و همه‌ی انسان‌ها را فرزند یک پدر و مادر می‌شمرد و به طور قهری، فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می‌داند.

در قرآن کریم نه تنها از نژاد و مساله آن چیزی نیامده است، بلکه در همه جا خطابات قرآن با «ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» و امثال آن شروع می‌شود و در هیچ موردی نشان از توجه خاص به نژاد و قوم مشخصی نیست.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ، هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و از یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پر هیزگارترین شما است که خداوند دانای آگاه است.» (حجرات/۱۳)

رابطه‌ای که اسلام بین فرد و اجتماع قائل است در هیچ دینی و ملتی سابقه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴) تساوی و برابری انسان‌ها یکی از اصول مهم همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ چون نژاد پرستی، خود برتر بینی، تحقیر ملت‌ها و مذاهب دیگر، سبب مشکلات فراوانی برای جامعه‌ی بشری شده‌است. جنگ جهانی اول و دوم، نمونه‌ی بارز بر این مدعا است.

تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت، مایه‌ی فضیلت یکی بر دیگری نیست؛ بلکه از نظر قرآن اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها از آیات و نشانه‌های الهی به شمار می‌رود و وسیله‌ای برای شناخت افراد و اشخاص از یکدیگر است؛ چه این که اگر همه‌ی انسان‌ها یک شکل، یک رنگ و دارای قد و قواره‌ی یکسان باشند، زندگی دچار مشکل و هرج و مرج خواهد شد از نظر قرآن کریم، نه تنها انسان‌ها، فضیلتی بر یکدیگر جز به تقوا و پرهیز کاری ندارند، بلکه مجموعه‌ی انسان‌ها، «خانواده‌ی بشری» و «امت واحد» را تشکیل می‌دهند.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ [در آغاز] مردم، امت یگانه بوده‌اند؛ آن گاه خداوند پیامبران را مژده آور و هشدار دهنده بر انگیخت، و با آنان به حق، کتاب آسمانی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف می‌ورزند، داوری کند...» (بقره/۲۱۳) بسیاری از آیات قرآن کریم، خطاب به تمام بشر است؛ مانند «یا بنی آدم»، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» این خطاب‌ها و تعبیرها می‌رساند که انسانیت، معنای مشترک بین تمام ساکنین زمین است. افراد مناطق گوناگون هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. بشر در

۱. تعبیر «بنی آدم» در چند آیه از جمله: اعراف ۱۷۱، ۳۵، ۲۷، ۲۶؛ اسراء ۷۰ آمده است.

۲. تعبیر «یا ایها الإنسان» مانند: انفطار (۸۲)، ۶؛ انشقاق (۸۴)، ۶؛ حدود ۶۰ آیه دارای تعبیر «الإنسان» است.

طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد و... متفاوت بوده است؛ ولی از نظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر آدم و حواء: هستند و این تفاوت‌ها، در انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. (کریمی نیا، ۱۳۸۳)

بر این اساس قرآن کریم امتیازات نژادی و تمام پیوندهای محدود را به کلی نفی کرده است و همه را برادر و متعلق به یک خانواده اعلام می‌کند و همه افراد را از هر نژاد و هر زبان منحصر به پیوند اخوت و برادری می‌داند.

۱-۴. قرآن و گفتگوی مسالمت‌آمیز

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با «جدال احسن» و «گفت و گوی مسالمت‌آمیز»، با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس «اصول مشترک» قرار دهند زیرا این یک اصل اساسی برای گفتگوی مسالمت‌آمیز است.

پیامبر اکرم ﷺ با هدایت قرآنی ماموریت یافت تا با اهل کتاب با مدارا و نرمی برخورد کند، چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا عَمَّا بِالذِّمَىٰ أَنْزَلْنَا وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، و با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آن‌ها که مرتکب ظلم و ستم شده‌اند و بگویید: به آنچه بر ما و [به آنچه] بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم.» (عنکبوت/۴۶)

در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم بسوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه‌های هستی خدای جهان و ایمان به او، باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰)

خداوند رسول خدا ﷺ را مامور کرد تا از طریق تلاوت قرآن دعوت و تبلیغ کند، در این آیه کیفیت دعوت را بیان می‌کند، و از مجادله با اهل کتاب که اطلاق آن شامل یهود و نصاری می‌شود و مجوس و صابئین هم ملحق به آن دو می‌شوند نهی می‌کند، و می‌فرماید: با این طوایف چند گانه مجادله مکن، مگر به طریقی که بهترین طریقی مجادله بوده باشد، و از آن بهتر تصور و امکان نداشته باشد و مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبی‌های مجادله این است که با نرمی و سازش همراه باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴)

قرآن مجید، به مسلمانان دستور می‌دهد که از دشنام دادن به کافران و بت پرستان بپرهیزند؛ چرا که آن‌ها هم به همین روش متوسل می‌شوند. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، [معبود] کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آن‌ها [نیز] از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین، برای هر امتی عملشان را زینت دادیم؛ سپس باز گشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است و آن‌ها را از عملی که می‌کردند آگاه می‌سازد [و پاداش و کیفر می‌دهد]». (انعام: ۱۰۸)

از آنجا که بیان دستورهای اسلام همراه با منطق، استدلال و شیوه‌های مسالمت‌آمیز است، به برخی از مؤمنان که از روی ناراحتی شدید برای «مسأله‌ی بت پرستی»، به بت‌های مشرکان دشنام می‌دادند، سفارش آکید می‌کند که از ناسزا گفتن بپرهیزند و رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد؛ زیرا هر گروه و ملت، به عقاید و اعمال خویش تعصب دارد و ناسزا گفتن و برخورد خشن باعث می‌شود که آن‌ها در عقاید خود سخت‌تر شوند. (کریمی نیا، ۱۳۸۳)

بنابراین گفتگو به عنوان ابزار مهم ارتباط اجتماعی انسان‌ها با هم‌دیگر در همه اشکال زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا گفتگو هدفی است که صلح و زندگی مسالمت‌آمیز را در زندگی انسانی و در میان پیروان ادیان به ارمغان می‌آورد و منطق را به جای جنگ و درگیری حاکم می‌کند.

۲- پلورالیسم رفتاری و روش پیشنهادی قرآن نسبت به ادیان غیر معاند

از دیدگاه قرآن کریم، نه تنها اهل کتاب، بلکه مشرکان صلح جو نیز درخور نیکی و عطف‌اند؛ و شایسته نیست که مؤمنان عدالت و دادگری را از آنان دریغ دارند. (یوسفیان، ۱۳۹۰) قرآن کریم، حتی نسبت به مشرکان و بت پرستان، اگر دست به توطئه‌ای نزنند و بر سر راه تبلیغ اسلامی و بیان حقایق دینی و روشنگری اذهان بشر مانع ایجاد نکنند و پیشقدم در جنگ با مسلمانان نگردند [هر چند از نظر عقیدتی هر مسلمان موظف است بت پرستی و شرک را عملی زشت و مبغوض بداند]، روش قسط و احسان را توصیه کرده. (کامران، ۱۳۸۲)

بنابراین زندگی «مسالمت‌آمیز» تنها اختصاص به اهل کتاب ندارد، بلکه قرآن آن را در مورد مشرکان نیز به گونه‌ای خاص تجویز کرده و می‌فرماید:

« لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...[اما]خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد» (ممتحنه/۸)

با توجه به آیه دریافت می‌شود که حق تعالی همواره مسلمانان را به داشتن روابط سالم با پیروان ادیان دیگر ترغیب می‌کند و حتی به آنان سفارش می‌کند برای صلح و دوستی، برخوردی عفوآمیز با آنان داشته باشند و از برخی کارهای ناپسندشان نسبت به خویش درگذرند. (گواهی، ۱۳۹۸)

قرآن به همه‌ی ما دستور داده است که به هر انسانی خواه مشرک، خواه کمونیست، خواه بت پرست، هر دینی که باشد، همین که درصدد براندازی اسلام نباشد و علیه اسلام و مسلمین تلاش و کوشش نمی‌کند، نه تنها آن‌ها را نرانید بلکه نسبت به آن‌ها عادل و مهربان، عطف و رثوف باشید. (جوادی آملی، ۱۳۷۷)

تعامل مثبت همراه با مدارا با فرقه‌ها و افراد غیر مسلمان نیز در جامعه اسلامی از مظاهر مدارا است. در قرآن کریم و سیره و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام روی این موضوع تأکید شده و این تعامل اختصاص به اهل کتاب هم‌چون یهودیان و مسیحیان نداشته بلکه شامل کافران و مشرکان هم که در ستیز و جنگ با حکومت دینی نیستند؛ می‌شود. (سعیدی، ۱۳۸۵)

برای بیان روش‌های پیشنهادی قرآن با پیروان ادیان غیر معاند لازم است در مورد استقبال از زندگی مسالمت‌آمیز و نیز استقبال از مدارا و حقوق اقلیت‌ها و پیشنهاد صلح با پیروان ادیان غیر معاند از منظر قرآن پرداخته شود.

۲-۱. قرآن و استقبال از زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر

پیروان ادیان گوناگون با حفظ اعتقاد خود می‌توانند با حفظ مقررات، زیرمجموعه یک دین بوده و در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ زیرا هیچ کس در نظام دنیایی، ارباب عقاید و افکار دیگران نیست تا بگوید قدرت تفکر از آن من است و هرچه من می‌اندیشم حق است و دیگران هم باید مانند من بیندیشند؛ بلکه راه تفکر برای همگان باز است. (دین شناسی، ۱۳۸۱)

از این رو خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، برخی، بعضی دیگر را ارباب خود قرار ندهید؛ یعنی این گونه نباشید که بگوئید افکار من حاکم باشد» (آل عمران/۶۴)

خطاب در این آیه به عموم اهل کتاب است و در حقیقت دعوت به این است که همه بر یک کلمه متفق و مجتمع شوند، به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحد عمل کنند و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم می‌زنند و بر سر همه زبان‌ها است، و این می‌فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن همه متحدند. (طباطبایی، ۱۳۷۴) و قرآن به همه آنها اعلام می‌کند: ما و شما در اصل توحید مشترکیم بیاید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است خودداری نمائیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶)

کثرت گرایی دینی، ناظر به این نیست که انسان‌هایی با داشتن عقاید و مذاهب و ادیان گوناگون می‌توانند در جامعه، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند یا خیر؛ زیرا ممکن است گروه‌ها، با داشتن افکار و عقاید و مذاهب و ملل و نحل گوناگون، زندگی مسالمت‌آمیز و مشترک داشته باشند.

معنای زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و ملل، این نیست که اینها یکدیگر را جهنمی دانسته و بالأصله طرد کنند، ولی از روی ناچاری و اضطرار کنار هم زندگی کنند؛ زیرا ممکن است یکدیگر را باطل و معذور بدانند، نه دوزخی؛ چون هر باطل و مبطلی، اهل جهنم نیست؛ بلکه ممکن است در تشخیص حق، دچار اشتباه شده باشند و اگر انسانی پس از سعی لازم، در تشخیص هدف اشتباه کرده باشد، گر چه از فوز فیض حق طرفی نمی‌بندد، ولی ممکن است به دوزخ نیز نرود.

به دیگر سخن، زندگی مسالمت‌آمیز ارباب نحل‌های متنوع، نوعی دندان بر جگر گذاشتن و به اصطلاح، تظاهر به سلم و به تعبیری سازش سیاسی نیست، بلکه نوعی سازش انسانی است؛ زیرا ممکن است کسی بر حق باشد و دیگری باطل، اما پذیرنده‌ی باطل در تشخیص حق تقصیر نکرده و قاصر باشد؛ یعنی برای راهیابی به حق، تلاش و کوشش کرده ولی به مقصد نرسیده است چنین انسانی با آنکه سخنش باطل است، خودش اهل دوزخ نیست، بلکه معذور و موقوف به فرمان خداست. (دین شناسی، ۱۳۸۱)

۲-۲. قرآن و استقبال از مدارا با پیروان ادیان غیر معاند

مدارا یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی است که در بهبود روابط اجتماعی نقش تاثیرگذاری دارد. قرآن با کفار و ملحدانی که در اثر پیروی مکتب الحادی و مادی، موحد نبوده و به مبدأ و معاد اعتقادی ندارند، ولی درصدد بر اندازی نظام اسلامی نیستند، بلکه حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، دستور مدارا و رفتار با مسالمت می‌کند؛ زیرا اگر با نظام اسلامی درگیر شده و در صدد بر اندازی نظام باشند، اسلام دستور دفاع و مقابله با آنان را داده است. خدای سبحان درباره‌ی آنان می‌فرماید:

« إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده یا در بیرون راندنتان یکدیگر را پشتیبانی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستم‌گراند.» (ممتحنه/۹)

بر اساس این آیه، با کافرانی که نه سابقه‌ی سوء داشتند و نه لاحق‌ه‌ی سوء، نه قبل از پیروزی اسلام، بر ضد اسلام و مسلمانان تلاش و کوشش کردند و نه بعد از پیروزی اسلام به این کار اقدام می‌کنند، رفتار با قسط و عدل رواست.

بنابراین، زندگی مسالمت‌آمیز با کسانی رواست که وقتی پیامبر اسلام ﷺ در مکه مظلوم بود، کاری به او نداشتند و پس از مهاجرت از مکه به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی نیز مزاحم اسلام و مسلمانان نبودند. هم‌چنین با کافران بی‌طرف که نه خودشان مزاحم اسلام بودند و نه مزاحم و مهاجم به وجود آوردند و سرانجام از نظر مالی، فکری، نظامی و سیاسی به زیان اسلام و مسلمانان کاری انجام نداده و نمی‌دهند، با این دسته نیز می‌توان زندگی مسالمت‌آمیز داشت؛ به گونه‌ای که زندگی با آن‌ها انسانی باشد؛ یعنی نه تنها به آن‌ها ظلم نکرد، بلکه کمال قسط و عدل را روا داشت و نسبت به آن‌ها احسان کرد؛ زیرا عدل، انصاف و احسان خوب است، گر چه نسبت به کافر باشد؛ و نیز جور و ستم ناپسند است، گر چه نسبت به کافران باشد.

پیامبر اسلام ﷺ با الهام از آیات قرآن کریم، در برابر مخالفین و منکران دین، بسیار خوش رفتار بودند. آن حضرت، نفس انسان بودن را معیار احترام می‌دانستند و می‌فرمودند:

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ اللَّهُ فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ، همه مردم مخلوق و عیال خدایند و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند، کسی است که خیر و نفع او برای سایرین بیش‌تر باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳)

نمونه‌ای دیگر از مدارا و رفتار مسالمت‌آمیز در اسلام، فرمان امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر است. آن حضرت، مدارا با هم نوعان را یک اصل دینی در رفتار با مسلمانان قرار داده و مطابق آن، دستور به عدالت در رفتار با آنها را می‌دهد؛ زیرا این فرمان دارای کلماتی است که دلالت بر عام دارد؛ به خصوص این قسمت از خطبه که می‌فرماید:

أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِرَعِيَّتِكَ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَالتَّعَطُّفَ عَلَيْهِمْ وَالإِحْسَانَ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا تَغْتَنِمُ زَلَّتْهُمْ وَ عَثَرَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ إِخْوَانُكَ فِي السُّبَّةِ وَ نُظْرَاؤُكَ فِي الْخَلْقِ، ای مالک! قلبت را از رحمت و محبت و لطف به مردم آکنده کن و مبادا چون گرگ فرصت طلب، حقوق آنان را پایمال سازی؛ زیرا مردم دو قسمند: یا مسلمان و برادر دینی و یا غیر مسلمان که در آفرینش مانند تو هستند. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳)

رهبر کبیر انقلاب، الگو قرار دادن پیشوایان دین در رفتار با مردم را همواره مورد تاکید قرار می‌دادند و می‌فرمودند: کوشش کنید که با بندگان خدا جوری رفتار کنید که امامان شما رفتار می‌کردند، پیغمبر شما رفتار می‌کرد و سایر انبیاء رفتار می‌کردند. (امام خمینی، ۱۳۸۷)

۲-۳. قرآن و استقبال از حقوق اقلیت‌ها

وجود عقیده‌ها و دین‌های گوناگون در دنیا از یک سو و گوناگونی نژاد، رنگ، زبان و نیز متوازن نبودن جمعیت این گروه‌ها در مناطق مختلف جهان از سوی دیگر، مفاهیمی هم‌چون اکثریت و اقلیت را به وجود آورده است. لذا امروزه کشوری وجود ندارد که همه‌ی افراد و اتباع آن از یک نژاد و قومیت بوده، به یک زبان تکلم کنند و پیرو یک آیین و مذهب باشند. بدین ترتیب، اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام، در جامعه‌ی اسلامی باشند و از حقوق انسانی بهره‌مند شوند و تا وقتی اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز و ضد اسلام و مسلمانان توطئه نکنند، در کشور اسلامی به طور کامل آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آن‌ها به عدالت و نیکی رفتار کنند؛ ولی اگر ضد اسلام و مسلمانان، با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آن‌ها را بگیرند و هرگز آن‌ها را دوست خود ندانند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكْلُونَ لِّلْسُخْتِ فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِن تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» اگر از اهل کتاب کسانی برای رفع مرافعه، به تو مراجعه کنند، پس حکم کن میان آنان، یا این که از آنان اعراض بنما. (مائده/۴۲)

اسلام به غیر مسلمانان حق دادخواهی، داوری و حمایت قضایی در جهت اقامه عدالت و رعایت حقوق و پایان دادن به اختلاف‌ها و نزاع‌ها داده است. بنابراین آنان می‌توانند برای داوری و حکم نزد حاکم اسلامی بروند و حاکم اسلامی مختار است که بپذیرد، یا براساس مصلحتی که می‌داند داوری را نپذیرد، ولی اگر پذیرفت باید به قسط و عدل حکم دهد

بنابراین درباره اقلیت‌های مذهبی با نگاه صلح جویانه اسلامی، فرض بر حفظ همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز با انعقاد قراردادهای صلح بوده و پس از آن نیز آموزه‌های اسلامی مبنی بر وفای به عهد در رعایت تعهدات متقابل میان مسلمانان و غیر مسلمانان است.

علاوه بر قرآن، پیامبر اکرم ﷺ نیز در بسیاری از روایات خویش بر همزیستی و رفتار مسالمت‌آمیز با اقلیت‌های مذهبی تاکید داشته است:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَ مَنْ كَتَبَ خَصْمَهُ خَصَمْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «هر کس به اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است) آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم نمود» (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹)

پیامبر اکرم ﷺ از هر راه ممکن تلاش می‌کردند تا فاصله اعتقادی کافران و دین الهی را کاهش دهد بنابراین با اصل مدارا و سازش در عین قدرت و صلابت نسبت به آن اقدام می‌کردند هر چند دعوت آنان به حقیقت راه دشواری بود ولی حضرت با سعه صدر و رفتار مسالمت‌آمیز و نرم‌خویی و گشاده‌رویی در دل‌های آنان نفوذ کرده و مسیر هدایت را برای آن هموار می‌ساخت.

۴-۲. قرآن و استقبال از پیشنهاد صلح

در اسلام، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به صورت قاعده اساسی ملاحظه شده است بر این اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار عادلانه است. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و

وجود عقاید مخالف، مجوزی بر رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان اسلام، رفتاری مبتنی بر صلح و عدالت داشته باشند.

خداوند در قرآن کریم مردم را دعوت به صلح می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ «و اگر برای صلح و تعلیم پیش آمدند، تو نیز بپذیر و بر خدا توکل نمای، همواره او بسیار شنوای داناست» (انفال/۶۱)

در این آیه خداوند به پیامبر اسلام ﷺ فرمان می‌دهد اگر گروه‌هایی از کفار یا دیگرانی مانند بنی قریظه و بنی‌نضیر که پیمان صلح خود را نقض کردند و از در جنگ با مسلمانان درآمدند، به صلح و روش مسالمت‌آمیز تمایل نشان دادند تو نیز به در صورت مصلحت با آنان صلح کن (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸) و خداوند از پیامبرش می‌خواهد که اگر شرایط، عادلانه است در پذیرش صلح دچار تردید نشود.

این رفق و مدارا کردن نشانه عقل و قدرت تدبیر است؛ نه نشانه ضعف و ذلت و عقب نشینی. بلکه تندی و اهانت کردن نشانه‌ی ضعف و ذلت است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳)

در مدارای رسول اعظم تفاوتی میان دوست و دشمن، کافر و مسلمان وجود نداشت و رحمت و مدارای ایشان به طور گسترده بر عموم مردم بود همان‌گونه که با مردم مکه و بت پرستان مدارا می‌کرد، برای هدایت اهل کتاب هم چنین بود و این مساله یکی از جلوه‌های رحمت او بر عالمیان است.

بر همین اساس امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِيُجُودَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبَ لِيَتَعَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ أَنْتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ، صلحی را که دشمن بر تو عرضه کند و مطابق رضای خدا باشد، ردّ مکن؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان و آسودگی خاطر تو و ایمنی کشور خواهد بود. اما بعد از آشتی و سازش، سخت بر حذر و بیدارباش؛ چه بسا پیشنهادهای صلح برای اغفال طرف است. بنابراین بهتر است احتیاط را از دست ندهی و خوشبینی را در این سازش مورد اتهام قرار ده» (نهج البلاغه: خطبه ۵۳)

از این رو می‌توان گفت زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان از آن جهت در اسلام مورد تاکید واقع شده که ابزار مناسبی برای ساخت جامعه‌ای متحد و یکپارچه، و دارای صلح و آرامش است.

نتیجه

یکی از مباحث مهم که امروزه مطرح است چگونگی ارتباط و رفتار با پیروان دیگر ادیان است هر چند این مساله در گذشته وجود داشته اما با طرح مباحث نوین کلامی، از جهت بررسی مبانی نظری و کاربردی مورد توجه اندیشمندان و متفکران قرار گرفته است. دیدگاه نظری اسلام در زمینه رفتار و همزیستی مسالمت‌آمیز این است که صلح و همزیستی با ادیان و ملل را به صورت اصل و قاعده اساسی در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده است و احکام جنگ فقط در حالت ضرورت است که در این حالت، جنگ مشروع خواهد بود. هم‌چنین موضوع پلورالیسم در رفتار و روش قرآن نسبت به پیروان ادیان معاند و غیر معاند این است که پیروان همه ادیان در پرتو یک رشته مشترکات می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز پیاده کنند و پیروان ادیان وحیانی را به یک رویکرد عملی فرا می‌خواند که به جای تلاش برای به زیر سلطه بردن یکدیگر بر محور مشترک توحید گرد آیند.



منابع

بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳)، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج ۹، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

آقا بخشی، علی، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، قم: نشر چاپار.

باطنی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی، ج ۷، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.

گواهی، عبدالرحیم، (۱۳۹۸)، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.

بسیج، احمد رضا، (۱۳۸۵)، نقد و بررسی پلورالیزم دینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اندیشه اسلامی.

پترسون، مایکل، هامکر، ویلیام، (۱۳۷۹)، عقل و اعتقاد دینی «درآمدی بر فلسفه دین»، چاپ سوم، مترجمین: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو.

پلانتینجا، الوین، (۱۳۸۰)، جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتحی زاد، تهران: انجمن معارف.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.

جدید بناب، علی، (۱۳۸۱)، تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی، قم، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی (ره).

جعفری، محمد رضا، (۱۳۷۷)، فرهنگ فشرده‌ی انگلیسی فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات تنویر.

جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۱)، دین شناسی، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، شریعت در آیینه معرفت، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، چاپ اول، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

حسینی، حسن، (۱۳۸۲)، پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین، تهران: سروش.

خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۶)، مفردات فی الفاظ قرآن، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.

ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۶)، تحلیل و نقد پلورالیزم دینی، تهران، چاپ سوم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

رحیمی نیا، داود، (۱۳۸۱)، حقانیت یا نجات: نگاهی درون و برون دینی به پلورالیسم، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵)، پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی، چاپ دوم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۰)، صراط‌های مستقیم، چاپ چهارم، بی جا: مؤسسه فرهنگی صراط.

سعیدی، علی، (۱۳۸۵)، صلابت و سهولت در مکتب پیامبر ﷺ، تهران، پژوهشکده‌ی تحقیقات اسلامی.

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت، تهران: صراط.

صبحی، محمصانی، (۱۹۷۲م)، القانون العلاقات الدولیه فی الإسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، ج ۱۶ و ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ و ۱۰، مترجمان، تحقیق: رضا ستوده، تهران، چاپ اول، انتشارات فراهانی.

- کامران، حسن، (۱۳۸۲)، تکثر ادیان، چاپ اول، قم: پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف.
- کبیر مدنی شیرازی، علی بن احمد، (۱۴۰۹)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۱، محقق: محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۸۳)، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره).
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، «مدرنیسم و وحی»، فصلنامه کیان، شماره ۲۹، ص ۱۸.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی اشتهاردی، محمد، (۱۳۸۳)، آموزه‌های اخلاقی رفتاری امامان شیعه، قم: بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ یازدهم، قم: نشر صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۷ و ۲ و ۲۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- هاروود هیک، جان، (۱۳۷۸)، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، نشر علم.
- یوسفیان، حسن، (۱۳۹۰)، کلام جدید، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.